

( وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ) كَلَّمَ بِهِ بَعْضَ الْعَرَبِ، وَ قَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ  
 الْبَصْرَةِ لَمَّا قَرَّبَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنْهَا لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةَ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ  
 الْجَمَلِ لِتُزُولَ الشُّبُهَةُ مِنْ نَفُوسِهِمْ، فَبَيَّنَ لَهُ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ  
 أَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: بَايِعْ، فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ قَوْمٍ وَ لَا أُحَدِّثُ حَدَثًا حَتَّى  
 أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَائِدًا تَبْتَغِي لَهُمْ  
 مَسَاقِطَ الْغَيْثِ فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَاءِ وَ الْمَاءِ فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ  
 وَ الْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَابِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالِفَهُمْ إِلَى الْكَلَاءِ وَ الْمَاءِ.  
 فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَا مَدُّ إِذَا يَدُكَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتِيعَ عِنْدَ  
 قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ، عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ الرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكَلْبِ الْجَرْمِيِّ.

چون به بصره نزدیک شد

در آستانه جنگ بصره، گروهی از اعراب، شخصی را جهت آگاهی از حقیقت و دانستن علل مبارزه امام (ع) با ناکثین به نمایندگی نزد حضرت علی (ع) فرستادند، امام به گونه‌ای با آن شخص صحبت فرمود که حقیقت را دریافت، آنگاه به او فرمود، بیعت کن، کلب جرمی گفت، من نماینده گروهی هستم و قبل از مراجعه به آنان به هیچ کاری اقدام نمی‌کنم امام فرمود

## روش هدایت کردن

اگر آنها تو را می‌فرستادند که محل ریزش باران را بیایی، سپس به سوی آنان باز می‌گشتی و از گیاه و سبزه و آب خبر می‌دادی، اگر مخالفت می‌کردند و به سرزمینهای خشک و بی‌آب روی می‌آوردند تو چه می‌کردی؟ گفت: آنها را رها می‌کردم و به سوی آب و گیاه می‌رفتم، امام فرمود) پس دستت را برای بیعت کردن بگشای. (مرد گفت: سوگند بخدا به هنگام روشن شدن حق توانایی مخالفت نداشتم و با امام (ع) بیعت کردم